

انتشارات بهار دخت

ناشر تخصصی هنر و ادبیات



بهانه‌ای به نام تو

مجموعه غزل امروز

علی اصغر مقنی دهخوارقانی

طراح جلد: صم حاجابی

نوبت چاپ: اول تبریز زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۵۱-۴۰۰-۶

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

قطع: رقعی ۸۴ صفحه

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: سه‌د-امین - چاردیز

سرشناسه: مقنی دهخوارقانی، علی اصغر، ۱۳۵۲.

عنوان و نام پدیدآور: بهانه‌ای به نام تو؛ مجموعه غزل امروز /

علی اصغر مقنی دهخوارقانی.

مشخصات نشر: تبریز: بهار دخت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۸۴ ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۵۱-۴۰۰-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ب۹۸۶/۱/۳۶۱ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۵/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۰۹۸۰۲

نشانی: تبریز انتشارات بهار دخت ۰۹۱۴۸۰۲۰۴۲۴

Email: bahardokhtpub@yahoo.com

شعر، مجال گفتن حرف‌هایی است که به هیچ زبانی جز شعر نمی‌توان گفت. بی‌شک هر اثر هنری که خلق می‌شود برای بیان مطلبی است. شعر نیز از این قاعده مستثنی نیست، گاهی یک مصراع گاهی یک بیت و گاهی تمام غزل، حرف دل کسی است که آن را می‌نویسد. هیچوقت ادعا نکرده‌ام شاعر هستم ولی گاهی شعر می‌نویسم به زبان ساده‌تر گاهی کلماتی را کنار هم به شکل شعر می‌چینم و ایمان دارم لذتی که در این چینش هست به هیچ زبانی قابل بیان نیست. به نظر من در این زمانه که هر لحظه باید انتظار داشت چیزی اختراع شود که شعر بنویسد یا نرم‌افزاری درست شود که بتواند کلمات را به شکل شعر کنار هم بچیند نوشتن شعر، افتخار بزرگی نیست به خصوص که قالب‌های شعری تازه، آنگونه تعریف شده‌اند که تنها نامی از شعر بر آن‌ها باقی مانده است. تنها، غزل است که زیر دین شاعرانی چون حافظ و سعدی، توانسته است تقدس خود را تا حدودی حفظ کند. برخی از شعرهایی که در این مجموعه چاپ شده‌اند به سال‌های خیلی دور برمی‌گردند که شاید بهتر بود در این مجموعه نباشند برای همین در نهایت کار تاریخ شعرها را زیرشان نوشتم. در خاتمه از حسن توجه استاد رحمان مشتاق مهر به این مجموعه قدردانی می‌نمایم و از تلاش‌های دوستانی که در راستای نشر این دفتر کوشیدند به خصوص مدیر انتشارات بهار دخت آقای اکبر رحیم‌زاده تشکر می‌کنم.

علی اصغر مقنی

تیر بهار زمستان ۱۳۹۳

همیشه وقتی با دفتر شعر تازه‌ای روبه‌رو شده‌ام، از خود پرسیده‌ام که با وجود این همه شعر خوب که در دسترس ماست، چه نیازی به شعر تازه است؛ مخصوصاً وقتی که حتی خود شاعر هم ابایی ندارد که بگوید شعرش هرگز به پای شعر فلان شاعر دیروز یا امروز نمی‌رسد! اما در عین حال، هر کسی دوست دارد شعر خود را بسراید، حتی اگر شعر دیگران نیز آینه‌ای باشد که بتوان خود را در آن دید، کسی که قریحه شعر گفتن دارد ترجیح می‌دهد که آینه‌ای از آن خود داشته باشد و چه بسا این نیاز روحی و عاطفی است که پنجره ذوق و احساس و هنر و البته اندیشه را باز نگه داشته است.

کتمان نمی‌کنم که بیشتر ما شعر کهن - شعر مولانا و ناصر خسرو و نظامی و امثال این - دمسازی و همدلی داشته‌ام و کمتر به سراغ شعر معاصر می‌روم؛ مگر اینکه انگیزه‌ای بیرونی مرا به سوی دفتر شعر تازه‌ای ببرد. اما هرگاه شعری تازه سروده شده خوانده‌ام - مخصوصاً وقتی با شاعرش آشنایی داشته‌ام - همان قدر به هیجان آمده‌ام که شاهد برنامه زنده مهیجی از تلویزیون باشم. این احساس شاید از آن رو باشد که انسان هنگام قرائت شعری شاعر آشنا، مثل کسی است که با گوش سپردن به رازهای خصوصی کسی، حس کنجکاوی‌اش را ارضا کند. هر شعر تازه به شرطی که شاعر در بیان احساسات، عواطف، تخیلات و حال و هوای روحی‌اش، صداقت داشته باشد؛ بدین معنی که حال خود را روایت کند؛ نه اینکه ناشیانه و متصنعانه حال و هوای روحی شاعران قبل از خود را بازگو کند، قاعداً باید چنین تأثیری در خواننده داشته باشد.

چگونه می‌توان دریافت که شعری، راوی صادق احوال سراینده است؟

این نوع اشعار ممکن است خوانندگان تازه کار و متفنی را بفریبند و دروغ خود را به آنان بیاورانند، اما با این گونه سروده‌ها به سختی می‌توان رضایت و قبول خاطر کسانی را که اهل شعرند و ابیات ماندگاری از خواننده‌های خود در ذهن دارند، به دست آورد. هر خواننده باذوقی سروده اصیل را از سروده کلیشه‌ای باز می‌شناسد.

مطمئناً برای شاعر جوانی مثل آقای مقنی، این هنوز آغاز راه است و تا دست یابی به تجربه‌ها و عوالم شاعرانه و زبان و قلمی مستقل و متمایز، راهی دراز در پیش است اما چه می‌توان کرد؟! طبیعت اجتماعی و روحیه دیگرخواهی انسان، اقتضا می‌کند که ندای درونش را هر چه زودتر، به گوش دیگران برساند و منتظر شنیدن پژواکهای آن باشد. چه بسا نقد و نظر دیگران است که به داوری انسان در حق خویش رسمیت و اعتبار می‌دهد! و تمایل و حتی وابستگی به دریافت نحوه قرائت دیگران از خویش به مثابه یک نیاز اصیل انسانی است که خلاقیت‌های هنری و کوششهای اعجاب‌انگیز برای ظهور استعدادهای استثنایی را در پی می‌آورد و به زندگی اجتماعی معطای می‌دهد.

در این دفتر، هم زبان خام هست و هم زبان و بیان پخته؛ هم تعابیر و مضامین سست و کم مایه هست و هم بارقه‌هایی از ذوق مهذب، ولی هر چه هست، شاعر از کوشش برای اظهار فردیت و عوالم شخصی انسانی خود باز نمی‌ایستد؛ این عوالم شخصی گاهی از اعتقادات و عواطف همینی سر در می‌آورد و گاهی از احساسات عاشقانه متعارف و ملموس، و همین ویژگی است که این اشعار را قابل خواندن و شنیدن می‌کند؛ چون می‌توان در ضمن آنها شاعر را دید و با او آشنایی یافت. مثلاً تعبیر «بانو» که در این شعرها مکرر دیده می‌شود، نظیر زیادی در شعر دیگران ندارد و گویا تعبیری شخصی است از معشوقی که قاعدتاً باید برای شاعر فردیت داشته باشد و همین‌گونه است شیوه‌های بدیعی که برای ابراز نارضایتی از نحوه سلوک ریاکارانه و دوگونگی مردمان زمانه در گفتار و کردار مطرح می‌کند!

امیدوارم دفترهای شعری که بعد از این از آقای مقنی منتشر خواهد شد، چنان مقبولیتی پیدا کند که این دفتر تنها به سبب نخستین دفتر سروده‌های ایشان بودن، شایسته یادآوری باشد.

رحمان مشاق مهر

بهار ۱۳۹۳

www.ketab.ir

بازاری به نام تو | ۹